

با «فدوی طوقان» در سروده‌های آرمان‌گرا

سید محمد رضا ابن الرسول*

چکیده

در مقاله «با فدوی طوقان در سروده‌های آرمان‌گرا»، پس از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی درباره زیست‌نامه فدوی طوقان، شاعره فلسطینی معاصر، و مقام ادبی و آثار او، یکی از قصیده‌های معروف وی به نام «صلاة الی العام الجدید» (سلامی به سال نو)، با نگاهی به سایر سروده‌های شاعر، مورد شرح و تحلیل ادبی قرار گرفته و در طی آن به ویژگی‌های شعر او هم اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: فدوی طوقان، شعر آرمان‌گرا، فلسطین، شعر معاصر عرب.

با فدوی^۱ طوقان در سروده‌های آرمان‌گرا^۲

فدوی عبدالفتاح آغا طوقان (۱۹۱۷-۲۰۰۳)، از مشهورترین زنان شاعر جهان عرب، در نابلس^۳ فلسطین (ساحل غربی رود اردن) در خانواده‌ای اصیل، سنتی، توانگر، ادیب و فرهیخته، دانش‌پرور، وطن‌پرست و دارای موقعیت اجتماعی و روحیات

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

۱. «فدوی» بر آهنگ «پروا» است

۲. از استادان گرامی آقایان دکتر محمد فاضلی و دکتر یوسف بگار و خانم دکتر نجمه رجایی که از سر لطف، مقاله حاضر را ملاحظه کرده و نکاتی ارزشمند به این کم‌ترین شاگرد خود یادآور شده‌اند، صمیمانه سپاسگزارم.

۳. شهر نابلس در روزگار حکومت عثمانی‌ها بر فلسطین؛ همواره مرکز قیام و شورش پادشاهان عثمانی بود. در دوران قیمومت انگلستان نیز فلسطین چهار بار در سال‌های (۱۹۲۲، ۱۹۲۹، ۱۹۳۶، ۱۹۴۷) شاهد قیام در مقابل انگلستان و سیاست‌های آن در یهودی کردن فلسطین بود که هر بار شهر نابلس - زادگاه شاعر - مرکز قیام و قلعه انقلابیون به شمار می‌رفت (شراره، عبداللطیف؛ ابراهیم طوقان...؛ ص ۹).

حماسی، زاده شد. از خاندان طوقان نامورانی در عرصه علم و ادب و سیاست برخاسته‌اند.^۱ برادر او ابراهیم طوقان (۱۹۰۵-۱۹۴۱م.) نیز شاعری نامدار است.^۲ فدوی آموزش ابتدایی را در نابلس فراگرفت و سپس خودآموزانه، تعلیمات و مطالعات آزاد خود را پی گرفت و دوره‌هایی را نیز در زبان و ادب انگلیسی گذراند. او تابعیت اردنی داشت و در تمام این سال‌ها حتی در بحران پس از جنگ ۱۹۶۷م. هم ترجیح داد که در وطن بماند و در همان جا نیز بدرود حیات گفت.^۳ او خود در این باره سروده است:

کفانی أموت علی أرضها
أدفن فیها
و تحت ثراها أذوب و أفنی
و أبعثُ عشباً علی أرضها
و أبعث زهره
تعیث بها کف طفل نمته بلادی
کفانی أظلّ بحضن بلادی
تراباً
و عشباً
و زهره!^۴

۱. برای نمونه باید از عمو زاده شاعر، علامه قدری حافظ طوقان (۱۹۱۰-۱۹۷۱م.)، استاد دانشگاه فؤاد اول مصر، نام برد که صاحب تألیفات بسیاری است، از جمله العلوم عند العرب و المسلمین، العیون فی العلم، بین البقاء و الفناء، تراث العرب العلمی فی الرياضیات و الفلک، الخالدون العرب، و «الاثر العلمی للحضارة الاسلامیة و اعظم علمائها» که کتاب اخیر را محمد حسین استخر به‌عنوان «فرهنگ اسلامی و بزرگترین دانشمندان اسلام» به فارسی ترجمه کرده است (شیراز، بی‌نا، بی‌تا)؛ علاوه بر کتاب‌های یاد شده که به رؤیت نگارنده رسیده، در انتهای کتاب «الخالدون العرب» (ص ۲۲۱) نام ده اثر دیگر وی مذکور است (نیز ر. ک. الزرکلی، خیرالدین؛ الأعلام؛ ج ۵، ص ۱۹۲).

۲. ابراهیم طوقان را طلایه‌دار شعر فلسطینی معاصر می‌دانند و افزون بر کتاب‌های مستقل، بیشتر کتاب‌هایی که در موضوع شعر و ادب فلسطین نگاشته شده - از جمله برخی از منابع مقاله حاضر - از او به تفصیل یاد کرده‌اند.

۳. نشانی آخرین محل سکونت فعلی شاعر را در «معجم الباطین...» ج ۳، ص ۷۸۶ ببینید.

۱. همان؛ ج ۳، ص ۷۸۷ (قطعه کوتاه «کفانی اظلّ بحضنه» به دست خط شاعر)؛ ترجمه قطعه چنین است: مرا بس که بر روی این زمین بمیرم و در آن به خاک سپرده شوم و در زیر همین خاک، تحلیل روم و محو شوم و باز چون سبزه‌ای از همین زمین سربرآرم و به سان گلی درآیم که دست کودکی بزرگ شده سرزمینم آن را پر پر کند. مرا بس که در آغوش سرزمینم بمانم، خواه خاکی باشم، خواه سبزه‌ای و خواه گلی.

زندگی شاعر و منزلت شعری او^۱

ابراهیم طوقان در واقع پدر روحی و مربی خواهر خود بود و هم او فدوی را با دنیای شعر آشنا کرد. فدوی طوقان سرودن شعر را با گرایش رمانتیک و در قالب اوزان سنتی آغاز کرد و مهارت خود را در آن به اثبات رساند.^۲ سپس در همان مراحل نخست، به شعر «حُرّ» گرایید. مجموعه‌های شعریش - که به زودی معرفی خواهد شد - او را در اوج ارج گذاری و اعجاب ناقدان نشانده. وی در شهرت، همتای هموطنش سلمی الخضراء الجیوسی - که به تعبیر استاد شفیعی کدکنی هر دو از بهترین شاعرهای عرب‌اند^۳ - و نازک الملائکه است. فدوی پیش کسوت شاعران پرآوازه فلسطین و مورد احترام خاص آنان است و کسانی همچون محمود درویش و سمیح القاسم به او نگاهی مادرانه دارند و شعرهایی تقدیم او کرده‌اند.^۴ وی همچنین عضو هیأت امنای دانشگاه «الجنّاح» در نابلس بوده و در شماری از جشنواره‌ها و همایش‌های عربی و خارجی شرکت داشته است.

جوایز ادبی بسیاری به فدوی طوقان تقدیم شده است: جایزه «زیتون نقره‌ای» در فرهنگ حوزه دریای مدیترانه (ایتالیا، ۱۹۷۸ م.)،^۵ جایزه سالانه «عرار» در شعر از سوی انجمن نویسندگان اردن (۱۹۸۳ م.)،^۶ جایزه سلطان عویس (امارات متحده عربی، ۱۹۷۸/۱۹۹۰ م.)^۷ نشان قدس از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین (۱۹۹۰ م.)،^۸ جایزه جشنواره جهانی نویسندگان زن معاصر (ایتالیا، ۱۹۹۲ م.)،^۹ جایزه مؤسسه بابطین در ابتکار شعری (مغرب ۱۹۹۴ م.)،^{۱۰} جایزه بین‌المللی «کافیس» در شعر (قاهره، ۱۹۹۶

۲. آنچه در طی مقاله حاضر درباره زیست‌نامه شاعر و آثار او آورده‌ایم همه از منابعی نقل شده که در کتابنامه، مذکور است و جز در پاره‌ای موارد، ضرورتی برای ارجاع یکایک مطالب به آن‌ها احساس نگردید.

۳. جناب استاد دکتر یوسف بکار مجموعه‌ای از نخستین سروده‌های فدوی طوقان را - که هیچ یک از آن‌ها در دفترهای شعر وی چاپ نشده - گردآوری و ارائه کرده است. (الرحلة المنسية...؛ ص ۶۵-۱۳۴).

۴. محمد رضا شفیعی کدکنی، شعر معاصر عرب، ص ۲۵۱.

۵. طوقان، فدوی؛ جشنواره اندوه؛ ص ۱۳ (مقدمه)

۶. جائزة الزيتونة الثقافية لحوض البحر الأبيض المتوسط باليرمو - ایتالیا

۱. جائزة عرار السنوية للشعر، رابطة الكتاب الأردنيين؛ «عرار» لقب شاعر معروف اردن، «مصطفی وهبی التل» است (از افادات جناب استاد دکتر بکار).

۲. جایزه سلطان العویس، الامارات العربية المتحدة.

۳. وسام القدس، منظمة التحرير الفلسطينية.

۴. جائزة المهرجان العالمي للكتابات المعاصرة باليرمو - ایتالیا.

۵. جائزة مؤسسة عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعري، فاس - المغرب.

م. ۱، جایزه «سالیرنو» در شعر (ایتالیا)^۲ و جایزه سپر طلایه‌داری شعر (اردن).^۳ نیز بیش از ده پایان‌نامه و پژوهش دانشگاهی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در شماری از دانشگاه‌های عربی و غیر عربی درباره او و آثار او نگاشته شده است.^۴ تحقیقات و بررسی‌های گوناگونی هم در روزنامه‌ها و مجلات عربی درباره او به چاپ رسیده است.^۵

آثار شاعر

از آثار منتشر او یکی مقاله‌ای است تحت عنوان «أخی ابراهیم» که یک‌بار جداگانه و سپس به عنوان مقدمه دیوان ابراهیم طوقان به چاپ رسیده و در آن گزارشی از زندگی و خاطرات برادرش را ارائه کرده است.^۶ دیگر زندگی‌نامه خود نوشت اوست با نام «رحلة جلیة - رحلة صعبة» (سفری کوهستانی - سفری دشوار) (۱۹۸۲ م.) که در آن دوران کودکی، جوانی و تجربیات شاعری خود را تا سال اشغال کرانه غربی (۱۹۶۷ م.)^۷ آورده است. جزء دوم این زندگی‌نامه با عنوان «الرحلة الاصب» (سفر دشوارتر) در سال ۱۹۹۳ م. منتشر گردیده که در آن شرح زندگی خود و مردمش را طی سال‌های اشغال به قلم کشیده است. نیز مقالات بسیاری در روزنامه‌های داخلی اردن در موضوعات مختلف به چاپ رسانده است.^۸

در حوزه شعر - که مایه شهرت فدوی طوقان است - تاکنون هشت مجموعه از او عرضه شده است: (۱) «وحدی مع الایام» (تنها با روزها) - ۱۹۵۲ م. (۲) «وجدتها» (یافتم او را) - ۱۹۵۷ م.^۹ (۳) «اعطنا حباً» (عشقی به ما هدیه کن) - ۱۹۶۰ م. (۴) «امام الباب

۶. جائزة كافیس - الدولية للشعر، القاهرة.

۷. جائزة سالیرنو للشعر، ایتالیا.

۸. جائزة «درع الریادة الشعرية» من الاردن.

۹. در مآخذ از نه پژوهش دانشگاهی در مقطع تحصیلات تکمیلی (فوق لیسانس و دکتری) یاد شده است. افزون بر این در ایران نیز تا آن‌جا که نگارنده اطلاع یافته - سه پایان‌نامه در مقطع لیسانس درباره او نوشته شده که در کتابنامه مقاله حاضر نام برده شده است.

۱۰. افزون بر نویسندگانی که در کتابنامه به آن‌ها اشاره کرده‌ایم، برخی از مستشرقان و نیز گروهی از پژوهشگران عرب از جمله احسان عباس، رجاء النقاء: نقولا زیادة و بنت الشاطی درباره فدوی طوقان قلم زده‌اند (طوقان، فدوی؛ الرحلة الأصب؛ ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ و نیز ر. ک. بکار، یوسف؛ الرحلة المنسية...؛ ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ و نیز ر. ک. معجم الباطین...؛ ج ۳، ص ۷۸۶).

۱. این مقاله را المكتبة العصرية برای نخستین بار در شماره ششم «سلسلة الثقافة العامة» در سال ۱۹۴۶ م. در یافا به چاپ رساند و سپس دارالشرق الجديد آن را در سال ۱۹۵۵ به همراه دیوان ابراهیم طوقان منتشر کرد که بهترین مقدمه این دیوان به‌شمار می‌آید (شراره، عبداللطیف؛ ابراهیم طوقان...، ص ۱۱).

۲. این کتاب در سال ۱۹۹۰ به انگلیسی هم ترجمه شده است (الجیوسی، سلمی الخضر؛ موسوعة الادب الفلسطيني...؛ ج ۱، ص ۳۲۶).

۳. اکرم محمدی، دیوان «امام الباب المغلق»...؛ ص ۲؛ و نیز ر. ک. یوسف بکار، الرحلة المنسية...؛ ص ۱۳۷-۱۸۶.

۴. سلمی الخضر؛ الجیوسی در (موسوعة الادب الفلسطيني...؛ ج ۱، ص ۳۲۶)، سال چاپ آن را ۱۹۵۸ م. ذکر کرده است. چاپ سوم این دفتر که در سال ۱۹۶۷ م. انجام گرفته، در دسترس نگارنده است.

المغلق» (در برابر در بسته) - ۱۹۶۷م. (۵) «اللیل و الفرسان» (شب و شهسواران) - ۱۹۶۹م. (۶) «علی قمة الدنيا وحيداً» (بر بام دنیا تنهای تنها) - ۱۹۷۳م. (۷) «تموز و الشیء الآخر» (تموز و چیز دیگر) - ۱۹۸۷م.^۱ (۸) «أنه اللحن الأخير» (این واپسین آهنگ است) - ۲۰۰۰م. از این مجموعه‌ها شش مجموعه اول در یک کتاب تحت عنوان «دیوان فدوی طوقان» توسط دارالعودة در بیروت چندین بار تجدید چاپ شده است. دو دفتر اخیر را هم دارالشروق در اردن به چاپ رسانده است.^۲

مکتب شعری و موضوعات و مراحل شعر فدوی طوقان

فدوی طوقان متأثر از مکتب رمانتیسیم است و از شعرای این مکتب - به ویژه هم‌نوایان ادبای مهجر^۳ - به شمار می‌آید. شعر رمانتیک را هم در قالب اوزان سنتی و هم در شعر نو با مهارت ارائه کرده است. دکتر مصطفی بدوی در کتاب خود «مختارات من الشعر العربي الحديث» که شعرای دوره معاصر را به چند دسته تقسیم کرده، از خلیل مطران، عبدالرحمن شکری، عباس محمود عقاد، ابراهیم عبدالقادر مازنی و بشارة الخوری با عنوان «پیشروان رمانتیسیم»، و از احمد زکی ابوشادی، ابراهیم ناجی، علی محمود طه، الیاس ابوشبکه، عمر ابوریشة، ابوالقاسم الشابی و یوسف بشیر التیجانی با عنوان «رمانتیک‌ها»، و از سعید عقل، فدوی طوقان، نازک الملائکه، سلمی الخضراء الجیوسی، نزار قبانی و کمال نشأت با عنوان «نوپردازان پیرو رمانتیسیم» یاد کرده است.^۵

۵. برگردان نام مجموعه با این فرض صورت گرفته است که کلمه «الآخر» را به فتح (خ) بخوانیم.

۶. برای نمونه به چاپ‌های سال ۱۹۷۸، ۱۹۸۸ و ۲۰۰۰ م. می‌توان اشاره کرد؛ «المؤسسة العربية للدراسات والنشر» در بیروت در سال ۱۹۹۳ م. مجموعه اشعار فدوی طوقان را با عنوان «الأعمال الشعرية الكاملة» به چاپ رسانده است (از افادات جناب استاد دکتر بگار).

۱. ادبای مهجر گروهی از شاعران و ادیبان لبنانی و سوری و بیشتر مسیحی بودند که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به آمریکا مهاجرت کردند و در آن‌جا با تأسیس انجمن‌ها - مانند «رابطة القلمية» (انجمن [اهل] قلم) و مجلات ادبی به فعالیت گسترده در زمینه نقد و ادب عربی پرداختند و مکتب ادبی آن‌ها در کشورهای غربی به «ادب المهجر» معروف شد. جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه، ایلیا ابوماضی و... از نامور ادبای مهجر به‌شمار می‌آیند. برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های تاریخ ادبیات معاصر عرب مراجعه شود.

۲. مکتب رمانتیسیم چنان که می‌دانیم بیشتر بر احساسات و تخیلات تکیه دارد. تجارب شخصی و عواطف انسانی در آن متبلور است. درون‌گرا و فردگرا است. عشق، هجران، پشیمانی، اندوه، امید مبهم، آرزوهای دور از دسترس، اضطراب‌های مربوط به ماوراء طبیعت، سرگردانی در برابر رازهای زندگی و طبیعت‌گرایی از دیگر جلوه‌های شعر رمانتیک است. از نظر شکلی هم، سادگی و سهولت تعبیر، گریز از بند بحر عروضی و تنوع در قافیه از مشخصات بارز آن است.

۳. تفصیل تقسیم‌بندی دکتر بدوی چنین است: (أ) «التقليديون» (تقلیدگرایان یا کلاسیک‌ها)، (ب) «رواد الرومنطيقية» (پیشروان رمانتیسیم)، (ج) «الرومنطيقون» (رمانتیک‌ها)، (د) «شعراء المهجر / شمالي اميركا» (شاعران مهاجر آمریکای شمالی)، (هـ) «شعراء المهجر / اميركا الجنوبية» (شاعران مهاجر آمریکای جنوبی)، (و) «المحدثون» (نوپردازان و نوگرایان)، که این بخش اخیر را هم به چهار دسته «اتباع الرومنطيقية» (پیروان رمانتیسیم)، «الرمزيون» (رمزگرایان یا شاعران شیوه رمز آمیز)، «الواقعيون الاشتراكيون» (واقع‌گرایان سوسیالیست)، «الشعراء النثريون» (گویندگان شعر منثور) تقسیم کرده است.

زندگی شاعرانه فدوی طوقان را به دو مرحله عاشقانه سرایی و ستیزانه سرایی تقسیم می‌کنند.^۱ در مرحله اول که اثر آن در سه مجموعه نخست شعری او - یعنی «وحدی مع الایام»، «وجدتها» «اعطنا حباً» - آشکار است، بیشتر به موضوعات فردی پرداخته شده است: تجربه‌های عشقی زنانه، جستجوی مرد رویایی، شکست و سرخوردگی در عشق و وصال (که باعث شد هرگز تن به ازدواج ندهد)، حدیث نفس و دردهای درونی، بی‌مهتری روزگار، بازی سرنوشت، خانواده و فقدان عزیزان، تمایل به انزوا و تنهایی، و مهرورزی با مظاهر طبیعت و... نیز در شعر او تلخی محرومیت و قید و بندهای جامعه سنتی بر زنان متجلی است. او از نخستین شعرائی است که عواطف خود را با صراحت و صداقت به تصویر کشیده است.

اما شاعر در مرحله دوم زندگی شعری خود، بیشتر به موضوعات اجتماعی پرداخته است، هرچند در سه مجموعه نخست خود، هم قصایدی درخصوص ملت فلسطین دارد^۲ و برون‌بینی و برون‌گرایی از لابلای آن‌ها مشهود است. او درباره فلسطین پامال شده و در موضوع میهن‌پرستی اشعاری بی‌نظیر یا کم‌نظیر سروده است.^۳ هرچند فدوی در این مرحله به واقع‌گرایی نزدیک می‌شود، اما شاید بتوان گفت لطیف‌ترین سروده‌ها را درباره مسایل حزن‌انگیز آوارگان فلسطینی عرضه کرده است. موضوع مقاومت، آن‌چنان بر آثار این دوره زندگی او سایه افکنده که حتی برخی خواسته‌اند عاشقانه‌ها و دریغانه‌ها (= رثای) او را هم به عشق به فلسطین و سوگ از دست دادن وطن توجیه کنند.^۴

او خود در آغاز قصیده «حیاء». زندگی‌اش را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

حیاتی دموع

و قلبٌ ولوع

و شوقٌ، و دیوان شعر، و عود.^۵



۴. این تقسیم‌بندی در بیشتر آثاری که به شعر فدوی طوقان پرداخته‌اند، دیده می‌شود (برای نمونه ر. ک. طوقان، فدوی؛ جشنواره اندوه؛ ص ۱۰ «مقدمه»).

۱. مانند قصائد «الیقظة»، «بعد الکارتة»، «مع لاجئة فی العید» و «رقیة» که به ترتیب در صفحات ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰ و ۱۴۴ دیوان آمده است.

۲. الشیخ، غریب؛ فدوی طوقان...؛ ص ۹۸. مشهور است که وزیر دفاع اسرائیل هر بیت شعر فدوی را برای به‌وجود آوردن و تحریک ده نفر شهادت‌طلب، کافی دانسته است.

۳. عرب، عباس؛ «فلسطین در آینه شعر شاعران معاصر فلسطینی»؛ مجله دانشکده ادبیات مشهد؛ ص ۱۶۱.

۴. دیوان، ص ۴۶؛ ترجمه شعر چنین است: زندگی من اشک است، و دلی شیفته (یا دلی و سوزی)، و شوقی و دفتر شعری و تاری.

ویژگی‌های شعر فدوی طوقان

افزون بر آنچه تاکنون آورده‌ایم، ویژگی‌هایی را برای شعر فدوی و ساختار شعری او ذکر کرده‌اند که به اجمال از آن‌ها یاد می‌کنیم:

- ۱- تاثر از قرآن کریم، اشعار متنبی و سروده‌های برادرش ابراهیم طوقان^۱
- ۲- به کارگیری «رمز» و «اسطوره» که غالباً در قالب استعاره بیان می‌شود، مانند «حصان»^۲ برای انقلاب، «الفرس الثکلی» برای امت عرب، «الفارس» برای جمال عبدالناصر،^۳ «الطوفان» برای اشغال فلسطین، «الشجرة» برای امت عرب^۴ و...
- ۳- شاعر، هم در قالب «القصيدة العمودية» - یعنی نظام مبتنی بر بیت (دو مصراع) و بحر عروضی ثابت و قافیه یکسان - و هم در قالب «القصيدة الحرة» - یعنی نظام تفعیله - شعر سروده است و در نوع دوم که بیشتر اشعار او را تشکیل می‌دهد، سطر شعری تمام مضمون یک جمله را افاده نمی‌کند^۵ و در بسیاری از موارد ناقص است. سطور شعری او از یک تا شماری تفعیله در نوسان است.
- ۴- تضمین نثر، از دیگر ویژگی‌های شعر اوست که گاه یک عبارت غیرعربی و یا یک جمله طولانی منثور را در ضمن سطور شعری اش می‌آورد.^۶
- ۵- لطافت و احساسات رقیق زنانه در شعرش همواره موج می‌زند.^۷

دو مشخصه بارز در شعر فدوی طوقان

نگارنده این سطور - که مدتی پیش توفیق مطالعه دیوان فدوی طوقان را داشته - بر این باور است که دو موضوع مهم - یکی مقوله «شعر» و دیگری «عشق» - از بارزترین و شایع‌ترین مضامین شعری اوست. شاعر در جای جای سروده‌هایش از شعر و چپستی

-
۱. عبدالحسین فرزاد، رؤیا و کابوس...؛ ص ۴۸؛ البته نگارنده خود در مروری که بر دیوان فدوی طوقان داشت، مواردی از تأثرات شاعر از مضامین و تعبیر قرآنی را یادداشت کرده که ذکر آن‌ها از حوصله این مقال خارج است (نیز ر. ک. اکرم محمدی؛ دیوان امام الباب المغلق...؛ ص ۵۶).
 ۲. دیوان؛ ص ۵۱۱ (قصیده «لن ابکی»؛ حصان به معنی اسب نر است).
 ۳. همان؛ ص ۶۰۲ (قصید مرثیه الفارس)؛ «الفرس الثکلی» به معنی اسب داغدار، و «الفارس» به معنی شهسوار است.
 ۴. همان؛ ص ۴۸۷ (قصیده «الطوفان و الشجرة»)
 ۵. یعنی وزن پیش از معنی به پایان می‌رسد.
 ۶. همان؛ ص ۵۸۲ (قصیده «کوابیس اللیل و النهار»)
 ۷. عبدالحسین فرزاد، رؤیا و کابوس...؛ ص ۴۸.

آن، از آغاز و انجام آن و از جایگاه و رسالت آن در زندگی فردی و جمعی سخن گفته است به گونه‌ای که این موضوع - یعنی «شعر از نگاه فدوی طوقان» - خود می‌تواند زمینه یک پژوهش ادبی - نقدی جداگانه‌ای قرار گیرد.

از سویی مقوله «عشق» هم در نگاه شاعر، مقوله‌ای هزار جلوه است: ماهیت عشق، آغاز و پایان عشق، عشق الهی، عشق و هستی، عاشق‌پیشگی و معشوق طلبی شاعر، عشق و شعر، عشق و خانواده، عشق و میهن، عشق و طبیعت، عشق و تنهایی، عشق و فراق، رویای عاشقی. وصال و رفتارهای عاشقانه، عشق و مرگ. عشق و جاودانگی و... همه و همه از موضوعات پرنمونه در دیوان فدوی طوقان است.

یک مقایسه اجمالی

فرجام این بخش از مقال را به مقایسه فدوی طوقان و دیگر شاعران هم عصر وی اختصاص می‌دهیم. یکی از ناقدان در مقام مقایسه شاعر با شاعران زن معاصر همچون نازک‌الملائکه و سلمی الخضراء الجیوسی می‌نویسد که فدوی طوقان در بیان عاطفه سالم و احساسات زنانه، بیش از همه آنان صداقت دارد و البته این بدان معنی نیست که شعر او منحصر به بیان احساسات درونی است بلکه در ادراک راز هستی و زندگی هم تأملات و ژرف‌نگری‌هایی دارد.^۱ سلمی الخضراء الجیوسی همتای فلسطینی فدوی طوقان نیز خود، او را در هموار کردن راه «صدق عاطفی» (صداقت در بیان عواطف) از عمده شاعران مرد معاصر بالاتر و موفق‌تر می‌داند.^۲



۱. الشیخ غرید، فدوی طوقان...؛ ص ۹۸.

۲. موسوعة الادب الفلسطینی...؛ ص ۴۸.

قصیده «صلاة الى العام الجديد»

بررسی یکی از قصاید آرمان خواهانه فدوی طوقان، بخش دوم این نوشتار است. این قصیده از سومین مجموعه شعری شاعر یعنی «اعطنا حباً» گزینش شده است که شاعر آن را در چهل سالگی سروده و از نظر شاعری هم در مراحل پختگی خود بوده است. ناقدان، این مجموعه را شاخص سومین و آخرین مرحله عاشقانه‌سرای شاعر می‌دانند^۱ که گرایش‌های رمانتیسیم در آن همچنان بروز دارد. البته هرچند فدوی طوقان در این مجموعه به عشق پیشین خود شک می‌کند و به رؤیایی بودن آن معترف است اما در قصیده منتخب ما، هنوز یک شاعر خوش‌بین است^۲ و در رؤیای شیرین عشق آرمانی خود غوطه می‌خورد.

اهمیت قصیده

قصیده یاد شده، هم از نظر شاعر و هم از نگاه ناقدان و شعرپردازان، اثری گزیده و شایسته است. شاعر، نام سومین مجموعه شعری خود را از عبارت‌های همین قصیده - که دومین قصیده آن مجموعه است - وام گرفته و چنان که دانستیم آن را «اعطنا حباً» نام نهاده است.^۳

در یک مجموعه از منشورات «دارالکتب العلمیة» بیروت که «اعلام من الادباء و الشعراء» نام گرفته و یک جزء آن به «فدوی طوقان» اختصاص یافته، این قصیده، از جمله شانزده قصیده منتخب نویسنده آن کتاب است که از دیوان شاعر برگزیده است.^۴ در مجموعه‌ای که مؤسسه بابطین به چاپ رسانده و در آن سی قصیده از شاهکارهای شعر عربی (از آغاز تاکنون) را گرد آورده است، نیز این قصیده به چشم می‌خورد و گفتنی است که «فدوی طوقان» یکی از ده شاعر معاصر برگزیده این کتاب است و نام او در کنار بارودی و احمد شوقی و شابی و سیاب و دیگران قرار گرفته است.^۵ در سلسله «الدراسة الادبیة» نیز در جزئی که «نصوص مدرسة من الادب الحدیث و المعاصر» نام گرفته، بخشی از این قصیده در دو صفحه به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است.^۶ از نظر نگارنده این سطور، قصیده «صلاة الى العام الجديد» - افزون بر آنچه که در ضمن تحلیل و بررسی آن خواهیم آورد - از ویژگی منحصر بفردی برخوردار است؛ پیشتر گفتیم که زندگی شعری «فدوی طوقان» به دو مرحله اساسی تقسیم می‌شود یکی

۱. النابلسی، شاکر؛ فدوی طوقان و الشعر الاردنی المعاصر، ص ۹ تا ۲۵.

۲. از یک منظر شاعران را به سه دسته «مأسوی» (تراژدی‌گرا یا دراماتیک)، «متفائل» (خوش‌بین)، و «ساخت» (خشمناک) تقسیم می‌کنند (همان؛ ص ۳۹).

۳. دیوان؛ ص ۳۱۲.

۴. غرید الشیخ، فدوی طوقان...؛ ص ۱۲۵.

۱. گزیده‌ای از شعر عربی...؛ ص ۳۵۱ تا ۳۵۵.

۲. عبدالقادر محمد مایو، ص ۱۳.

مرحله عاشقانه‌ها و دیگری مرحله بیان دردهای ملت فلسطین؛ اولی نگاه شاعر است به درون خود، و دومی نگاه بیرونی او را حکایت می‌کند. قصیده مورد بحث ما در واقع، بین این دو مرحله یا این دو نگاه، پیوند برقرار کرده و همین راز ماندگاری اوست و موجب شده است که جای خود را در گلچین‌های ادبی باز کند.

نیز چنان که پیشتر آمد، عشق و شعر دو مقوله‌ای است که فدوی طوقان بیش از همه باره‌ها بدان پرداخته است. در دیوان او هم عشق و هم ترانه هر دو موج می‌زند و این قصیده از این نظر هم جامع هر دو مقوله است، شاعر هم به عشق به عنوان محور قصیده پرداخته و هم از شعر به عنوان ترانه عشق، قربانی عشق و نهالی که ریشه در آب حیاتبخش عشق دارد، یاد کرده است.

مناسبت قصیده

قصیده «صلاة الى العام الجديد» را فدوی طوقان به مناسبت حلول سال ۱۹۵۸ میلادی سروده است. این قصیده مسبق به قصیده‌ای دیگر است که شاعر در پایان سال ۱۹۵۷ میلادی سروده و آن را «عام ۱۹۵۷» نامیده است. با این دو قصیده دفتر سوم طوقان موسوم به «اعطنا حباً» آغاز می‌شود و شاعر این مجموعه شعری خود را «به کسانی که از آشفته‌گی و تباهی گریزان‌اند»^۱ اهدا کرده است.

به گمان نگارنده این سطور، دریافت کامل قصیده مورد بحث، بدون توجه به قصیده «عام ۱۹۵۷» حاصل نمی‌شود. این دو قصیده که به فاصله یک شب و یا به اعتباری، یک سال گفته شده است،^۲ با هم پیوندی ناگسستنی دارند.^۳ در یکی، شاعر سالی تلخ را بدرقه می‌کند که از این تودیع به هیچ روی ناراحت نیست. سالی پر از پستی و نیرنگ و سنگدلی و عذاب و حقارت؛ سالی که شعر و ترانه، آرزو و آرمان در آن مرده است و در قصیده دیگر به استقبال سالی می‌رود که از آن انتظارات زیادی دارد: عشق و شور و امید و زندگی و نور و رهایی.

بدین روی بایسته است که نخست قصیده «عام ۱۹۵۷» را از نظر بگذرانیم:

قصیده «عام ۱۹۵۷»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳. «الی الهاربين من القلق و الضياع» (دیوان؛ ص ۳۰۷).

۱. تاریخ سرودن قصیده «عام ۱۹۵۷» آخر دسامبر ۱۹۵۷ و تاریخ قصیده مورد بحث، اول ژانویه ۱۹۵۸ است (همان؛ ص ۳۱۱ و ۳۱۴).

۲. شاعر خود نیز به این پیوند نظر داشته است چه، قصیده «عام ۱۹۵۷» را با شماره (۱) شروع کرده و قصیده «صلاة الى العام الجديد» را با شماره (۲) پی گرفته است، گویا

این دو قطعه، دو جزء یک سروده است؛ (همان؛ ص ۳۰۹ و ۳۱۲)

انتهینا منه، شیّعناه، لم نأسف علیه	از آن فارغ شدیم و بی هیچ دریغی آن را بدرقه کردیم
و حمدنا ظلّه حین توارى	و چون نهان شد، سایه افولش را ستودیم
دون رجعه	که رفت و برنگشت
لم نصعد زفرة خلف خطاه	در پس گام‌هایش آهی نکشیدیم
لم نرق بین یدیه	و [به پای او و] در برابر او اشکی نریختیم
دمعة أو بعض دمعة	حتی نیم‌اشکی هم فرو نماندیم

بعد أن جرّعنا من كأسه المرّ الحقود	پس از آن که از جام تلخ خود، شراب کینه را به ما نوشاند
بعد أن أوسعنا لؤماً و غدراً	پس از آنکه ما را غرق در زبونی و پیمان‌شکنی
و وجود	و حق‌ناشناسی کرد
غاب عنا وجهه الممقوت، لاعاد لنا	چهره منفورش از چشم ما نهان شد، مباد که برگردد
كان شریراً، أمات الشعرَ فینا	سالی بس پلید بود، شعر را در میان ما میراند
و المنی	و هم آرزو را

كان شریراً، و كانت	سالی بس رذل بود، و
عینه تنضح قسوه	دیده‌اش سنگدلی را تراوش می‌کرد
كرع اللدّة من آلامنا	جامی نوشین [البریز] از دردهای ما را سرکشید
و أتى قتلاً و تمزيقاً على أحلامنا	و رؤیاهای ما را کشت و تکه تکه کرد
و على أشلائنا نَقَلَبَ خطوه	و اجساد پاره پاره ما را پایمال خود ساخت

عصفت هبّاته الهوجُ بأشواق رؤانا	بادهای طوفانی آن، شوق رؤیاهامان را بر باد داد
بعثرت آمالنا عبر الدروب المغلقه	آرزوهایمان را در عرض کوچه‌های بن بست پراکند
أوصدت باب الغد المأمول فى وجه منانا	دروازه فردای مورد انتظار را به روی آرزوهایمان بست
و ثنت خطواتنا المنطلقه	و گام‌های شتابانمان را از حرکت بازداشت

اتتهی، ما کان إلا نزوات و جنونا
 تمام شد سالی که همه‌اش تشنج و جنون بود
 کان ارهاقاً و تعذیباً و هوئاً
 فشار بود و عذاب بود و خواری و زبونی
 و انتھینامنه، شیّعناه، لم نأسف علیه
 از آن خلاصی یافتیم و بی‌هیچ افسوسی آن را بدرقه کردیم
 لم نفرق دمة واحدة بین یدیه
 و حتی یک قطره اشک هم برای او نیفشاندیم

آری این سال - آنچنان که در سروده‌ای دیگر گفته - به اندازه هزار سال تلخ و کشنده بوده است:

و نسیتُ فی فرح اللقاء عذاب عام
 و نسیتُ فی فرح اللقاء عذاب عام
 عام طویل ظلّ فی عمری یدبّ کألف عام^۱
 و به تعبیری دیگر در قصیده‌ای دیگر، در این سال، عشق را در وجود شاعر کشته‌اند:
 قتلوا الحبّ بأعماقی، احوالوا
 فی عروقی الدّم غسلینا و قارا!!^۲

تحلیل ادبی قصیده

در بررسی فنی و ادبی هر قصیده - یعنی همان که در زبان عربی با تعبیر «الدراسة الادبیة» بیان می‌شود - به دو گونه می‌توان عمل کرد یکی آن که براساس چارچوب‌هایی که ناقدان بر آن اتفاق نظر دارند، به شکلی مَدْرَسی (و کلاسیک) قصیده را از زوایای چهارگانه معنی، عاطفه، خیال و موسیقی، به طور جداگانه بررسی کنیم و دیگر آن که بیت بیت یا بخش بخش قصیده را با توجه به همان چارچوب‌ها ولی در قالبی غیردرسی - که ادب‌دوستان را خوش آید و نقدپردازان را ملال نیفزاید - عرضه کنیم و تأملات خود را در معرض داوری خوانندگان قرار دهیم.

نگارنده در بررسی این قصیده، روش دوم را برگزیده است ولی اگر در پایان بررسی بندهای قصیده، ناگفته‌هایی باقی ماند، بدان نیز خواهد پرداخت. در بخش بندی قصیده هم به گونه‌ای عمل کرده که افزون بر استقلال نسبی هر بند، حجم شرح آن از حد

۱. دیوان؛ ص ۱۹۶ (قصیده «العودة»); ترجمه شعر چنین است: و در شادمانی وصال، عذاب سالی دراز را که همچون هزار سال در کیان عمر من نفوذ کرده بود، از یاد بردم.

۲. معجم الباطین...؛ ج ۳، ص ۷۸۶ (قصیده «من صور الاحتلال الصهبونی»); ترجمه آن چنین است: عشق را در اعماق وجود من کشتند و خون رگهایم را به چرک و قیر بدل کردند.

معمول فراتر نرود. بدینسان از تقسیم شاعر در دیوان هم تبعیت نکرده^۱ وانگهی با توجه به برداشت خود از مضمون هر بند، عنوانی برای آن برگزیده است.

اینک متن و شرح قصیده^۲ «سلامی به سال نو»

(۱)

فی یدینا لک أشواقٌ جَدیدَه

فی مآقینا تسبیحٌ، وَ الحانٌ فریدَه

سَوْفَ نُزَجِّیْهَا قَرابینَ غَناءٍ فی یدِیکَ^۳

واژگان و اعراب

اشواق جمع شوق: آرزو، اشتیاق، حسرت، تمنا، خواست، شوق. مآقی جمع مآق و مؤق: گوشه داخلی چشم از طرف بینی که اشک از آن جاری می شود، چشم. تسبیح جمع تسبیح و تسبیحه و تسبحة: ذکر تسبیح، ذکر، سپاس و ستایش خداوند. الحان جمع لحن: آهنگ، آواز، ترانه. فریده (در معنای وصفی): تنها، یگانه، بی نظیر، بی مانند، بی همتا، تک، منحصر بفرد، و (در معنای اسمی) مروارید، گوهر گرانبها، نزعی از اجزاء: به پیش راندن، آوردن، پیشکش کردن، تقدیم کردن. قرابین جمع قربان: قربانی، نذر، شکرانه. غناء: آواز، نغمه، سرود.

«لک» یا حال مقدم، و با خبر بعد از خبر است. «قرابین» نیز حال برای ضمیر متصل مفعولی در «نزجیها» است.

۲. شاعر قصیده را در چهار بند مجزاً ارائه کرده است (دیوان؛ ص ۱۲).

۳. این قصیده پیشتر یکبار به فارسی برگردان شده است (گزیده‌ای از شعر عربی...؛ ص ۱۴۶)، بدین روی نگارنده تنها به شرح آن بسنده کرده و ترجمه یاد شده را - هر چند خالی از اشکال نیست - در پایان هر بند در پانویشت آورده است؛ تأمل در متن مقاله (شرح واژگان و توضیحات هر بند)، خواننده محترم را فی الجمله از کاستی‌ها و لغزش‌های این ترجمه آگاه می‌سازد.

۱. برای تو در دست‌های ما

شوق تازه‌ای رویداده است

بر لبان ما نیایش و آهنگی بی‌همتاست

که چون بره‌ای از آواز

پیش پای تو قربانی خواهیم کرد

چشم به راه باران

شاعر در این بند، خود و امثال خود را بسان منتظرانی تصویر کرده که نگران عزیزی از سفر برگشته‌اند. برای استقبال او هدایایی فراهم کرده و مثل دسته‌هایی از گل در دست گرفته‌اند که تقدیم او کنند. اشک شوق در چشمانشان موج می‌زند و مدام به ذکر و ورد مشغول‌اند که آن مسافر گرامی به سلامت برسد و آماده‌اند که به پای او قربانی کنند. قحطی‌زدگانی که امید باران دارند، نیز همین حال و روز را دارند، شور و اشتیاق از یک‌سو، ذکر و دعا و نیایش از سوی دیگر، و قربانی برای نزول رحمت یا به شکرانه بارش، همه از آداب و رسوم انتظار باران است.

اما هدایای استقبال کنندگان یا دسته‌های گل تر و تازه‌آنان، این بار همان آرزوها و شور و اشتیاق درونی آن‌هاست، اشتیاقی نو نه از جنس تمناهای گذشته، اشتیاقی که آن‌را از ته دل برآورده و برکف نهاده‌اند که به سال رؤیاهایشان پیشکش کنند (اشواق استعاره از هدایاست)؛ اشک شوق، ذکر و ورد و قربانی آن‌ها نیز همان ترانه‌ها و شعرها و آهنگ‌های آن‌هاست که هم نمایان‌گر سوز درون آن‌هاست و هم تنها دارایی است که آنان از آن برخوردارند.

در باب استقبال از یار و آداب آن، شاعر در قصیده «یزورنا» (به دیدار ما می‌آید)، نیز به تفصیل سخن گفته است: رنگین کمان، آسمان را می‌آراید، موج دریا به خروش می‌آید، آرزوهای سبز در دل به اهتزاز در می‌آید. شاعر الهه عشق را می‌خواند که فرشی از حریر و نهری از عبیر، در پیش پای یار بگستراند و به جریان اندازد، از درخت نارنج می‌خواهد که شکوفه دهد و سایه سبزش را عطرآگین سازد. دلش می‌خواهد که یار، پای بر دو چشمش نهاده، آرزو می‌کند که آسمانی روشنایی را در دستانش داشته باشد تا با ستارگان آن، پلکانی از نور بسازد که یار از فراز آن فرود آید و نزول اجلال کند، ولی سرانجام می‌گوید:

وَدَدْتُ، کم و دَدْتُ لَکِنَّمَا

هَدَى اَنَا

مَا فِی یَدِی مِنْ اَجَلِهِ اِلَّا

قَصِیْدَةٌ جَذَلِی^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دیوان؛ ص ۳۴۷؛ ترجمه بند آخر قصیده چنین است: آری دوست داشتم (همه این کارها را انجام دهم) و چقدر آرزو داشتم اما من همینم، برای او جز ترانه‌ای شاد چیزی در دست ندارم [که به پایش نثار کنم].

شاعر با آوردن «تساییح» خود را از دو استعاره (یا به تعبیر ژرف‌تر از سه تشبیه) بی‌نیاز کرده است. تساییح در این جا به جای «دموع» نشسته است چه، اشک در پاکی و لطافت همانند ذکر تسبیح است که متضمن تنزیه از همه پلیدی‌ها و آلودگی‌هاست و از سوی قطرات اشک با معنای حاشیه‌ای تسبیح (مهره‌های سبحة) و فریده (مروارید) کمال تناسب را دارد، وانگهی مراد از تساییح در این جا همان سروده‌های شاعر است (استعاره از اشعار)؛ شعر، هم از نظر آهنگ و هم در مضمون به تسبیح شبیه است، آری شعر از نظر «فدوی» آن قدر پاک است که شایسته است به تسبیح، مانده شود. قداست شعر در قصیده دیگری هم مورد تأکید شاعر قرار گرفته است:

قدّس الشعر، انما الشعر أنّاتُ شقیّ أو اغنیاتُ سعید^۱

بنابراین تساییح در این جا نقش واسطه را بین دو تشبیه ایفا می‌کند، به عبارت دیگر شاعر یک تعبیر را به جای دو تعبیر (فی مأقینا دموع کالتساییح / و علی شفاهنا اغان کالتساییح) نشانده است (نفی مأقینا تساییح بدلاً من الدموع و الاغانی). افزون بر این، بین اشک و شعر هم رابطه برقرار شده است. اشک، دل آب شده است و وقتی از گوشه چشم به جای اشک، شعر بیرون می‌ریزد، مفهومش این است که این شعر، از دل برخاسته است و بازی لفظی نیست.

تعبیر «قربان غناء» (= قربان من جنس الغناء) نیز متضمن تشبیه ترانه‌های ناب (الحن فریده) به قربانی‌هایی است که به پای بازگشتگان از سفر و یا به شکرانه باران، خوششان ریخته می‌شود. این خود نشان‌دهنده ارج و قرب و قربی شعر نزد فدوی طوقان است که آن را شایسته قربانی کردن به پای عشق دانسته است. شاعر در قصیده‌ای دیگر نیز از این تعبیر به زیبایی بهره جسته است:

نَحْنُ جِنَّاهُ لِنَطْوِي عِنْدَهُ سَفْرَ الذُّنُوبِ
لِنَصَلِّي وَنَتُوبِ
و بَأْيَدِنَا لَهُ كَفَّارَةُ الشَّعْرِ
و قِرْبَانُ الْأَغَانِي^۲

(۲)

يَا مُطَلًّا أَمَلًا عَذَّبَ الْوُرُودِ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دیوان؛ ص ۳۶ (قصیده «البقطة»؛ ترجمه شعر: شعر را تقدیس کن که یا ناله‌های انسانی بدقبال است و یا ترانه‌های یک خوش‌بخت.
۲. دیوان؛ ص ۳۹۱ (قصیده «الاله الذی مات»؛ ترجمه شعر چنین است: نزد آن الهه آمدیم تا نامه گناهانمان را در هم بیچیم، تا نماز بگزاریم و توبه کنیم و در دستانمان برای تقدیم به او کفاره‌ای از جنس شعر و قربانی‌ای از جنس ترانه است.

يا غَنِيًّا بِالْأَمَانِي وَالْوُعُودِ
مَا الَّذِي تَحْمِلُهُ مِنْ أَجْلِنَا؟
ما ذا لَدَيْكَ!

واژگان و اعراب

مَطْلٌ (اسم فاعل از «اطلّ علی»): مشرف، از بالا نگرنده، برفراز آمده، روی آورنده، برآمده، فراآمده، سرزده. عذب: شیرین، خوش، گوارا، دلنشین، دلپذیر. الْوُرُود (مصدر «ورد»): مَقْدَم، رسیدن، آمدن، حضور، نمایان شدن.^۲ الْأَمَانِي: (با تشدید و تخفیف «یاء») جمع امنیه: خواهش، نیاز، آرزو، خواسته، امید. الْوُعُود: جمع وعد: وعده، نوید، مژده. «املاً» منصوب به نزع خافض (حرف جرّ «علی») است^۳ و «عذب»، نعت آن است.

نیایش و نیاز

شاعر از این جا به بعد با آن عزیز از سفر رسیده یعنی همان سال نو مناجات می کند و در طی این راز و نیاز، رؤیایها و آرمان‌های خویش را باز می گوید چه، وقتی یاری گرامی پس از فراقی طولانی از راه می رسد، طبیعی است که عاشق هجران کشیده، پیش از هر چیز او را بستايد و تمجید کند و اشتیاق خود را به قدوم وی بیان کند. آری عشق و امید از انگیزه‌های لب واکردن و شکفتن شاعر است، چنان که خود را در قصیده‌ای دیگر می گوید:

...هدی أنا سوسنة فتح أكمامها

۱. ای که چون امیدی

آراسته به گل‌های زیبا سر برون می آری

ای سرشار از آرزوها و وعده‌ها

برای ما

با خود چه داری؟

۲. هرچند «ورد» به معنی «گل» در کتب لغت به «ورود» جمع بسته نشده است، ولی احتمال این که شاعر از «ورود» این معنی را اداره کرده باشد، نیز منتفی نیست؛ چنان که امروزه در کشورهای عربی تعبیر رایجی است و در این صورت، تعبیر «عذب الورد» به معنی «دارای گل‌های دل‌نواز و جانبخش» خواهد بود.

۳. می‌توان «املاً» را چیزی چون حال یا تمیز (با تقدیر کامل) هم فرض کرد و آن‌گاه معنی چنین خواهد شد: ای که چون امیدی خوش‌قدم سر برون می آوری. نیز می‌توان «املاً» را بدل برای «مُطلاً» دانست، گویی شاعر، سال نو را با دو تعبیر، مورد ندا قرار داده است. احتمال این که در کلمه «مُطلاً» خطای چاپی راه یافته و آن در حقیقت «مُظلاً» بوده باشد، نیز منتفی نیست، یعنی ای سالی که ما را با امیدی چنین، فرا گرفته‌ای.

دفع الهوی و الأمل المشرق^۱

از این روست که در این جا هم می گوید: ای طلیعه امید! امیدی خوش قدم که مقدمش برای همگان گرامی و شیرین است. ای آن که سرشار از آرزوها و نویدهایی!

اما شدت نیاز و عطش حرمان نمی گذارد که شاعر، رازگویی و نازنوازی را بیش از این ادامه دهد، بدین روی بی درنگ می پرسد که: چه با خودداری و برای ما چه آورده‌ای؟ آن سان که کودکی منتظر پدر خود، پس از رسیدن آن عزیز سفر کرده و هنوز دمی در آغوش او آرام نگرفته، ارمغان و ره آورد سفر را می طلبد؛ تکرار سؤال و تأکید بر آن، نشانه شدت انتظار و زیادت توقع شاعر از سال نو است.

از لحاظ بلاغی «ندا» در این جا به معنی اصلی خود نیست و صرفاً برای بیان تمنی است و از سویی شاعر با استفاده از صنعت «تشخیص» - یعنی دادن شخصیت انسانی به غیر انسان‌ها - در پی برقرار کردن رابطه عاطفی با طبیعت و روح هستی است. چنین وضعیتی در طول قصیده در سؤال‌ها و درخواست‌هایی که از «سال نو» مطرح گردیده، هم وجود دارد. نیز انتخاب کلمه «عذب» برای «ورود» - که در اصل به معنی درآمدن به آبشخور است - کمال تناسب را دارد.

(۳)

أَعْطِنَا حُبًّا، فَبِالْحُبِّ كُنُوزُ الْخَيْرِ فِينَا
تَتَفَجَّرُ

وَأَغَانِينَا سَتُخَضَّرُ عَلَى الْحُبِّ وَ تَزْهَرُ
وَسَتَنْهَلُ عَطَاءً
وَتَرَاءُ
وَأُخْصَوِيهِ^۲

۱. دیوان؛ ص ۱۱۹ (قصیده «فی سفح عیال»); ترجمه شعر: آری من گل سوسنی هستم که گرمی عشق و امیدی تابان، آنرا شکوفا کرده است.

۲. عشق را ارمغان ما کن

که با عشق

گنج‌های هنر در سرریز می‌شوند

و ترانه‌های ما

به سبزه و شکوفه می‌نشینند

و سرچشمه بخشش

واژگان و اعراب

تفجّر: منفجر شدن، ترکیدن، بیرون ریختن، لبریز شدن، سرازیر شدن، نمودار شدن. اغانی جمع اغنیه: آواز، نغمه، ترانه، آهنگ. زهر-: شکوفا شدن. شکوفه کردن، به گل نشستن، غنچه دادن. انهلّ: باریدن، سیراب کردن، سخت باریدن، ریختن. ثراء: ثروت، دارایی، توانگری. خصوبه: حاصلخیزی، باروری، فراوانی. «تفجّر» خیر برای «کنوز» است. «عطاء» تمییز نسبت (محوّل از فاعل) است.

باران عشق، تنها خواست منتظران

شاعر پس از آن که از مسافر از راه رسیده، می‌پرسد که چه سوغاتی با خود آورده است، به او فرصت نمی‌دهد که او هم بپرسد چه می‌خواهی یا بگوید چه چیزی برایت آورده‌ام. بلکه برای آن که آرمان‌هایش مخدوش نشود و کاخ آرزوها و رؤیاهایش فرو نریزد، خود مبادرت به بیان خواسته‌هایش می‌کند. از این روست که بی‌درنگ می‌گوید: «عشق را به ما هدیه کن».

از این پس سخن بر سر عشق است و اعجاز عشق؛ عشق برای شاعر، همه چیز است؛ درمان همه دردها، سمبل همه آرمان‌ها و زندگی‌بخش همه مردگی‌ها. عشق برای او واقعاً معجزه می‌کند. با عشق، گنجینه‌های برکت و سعادت در وجود شاعر شکوفا می‌شود و هر چیزی را در خود پنهان کرده، بیرون می‌ریزد؛ با عشق، نغمه‌های شاعر می‌روید، سبز می‌شود و به گل می‌نشیند و بار می‌دهد و همچون باران، بخشش و ثروت و حاصلخیزی را فرو می‌ریزد و یا همچون چشمه، بخشندگی و توانگری و باروری را سرریز می‌کند. عشق از نگاه شاعر همچون آب، مایه حیات است و شاعر در این بند به خوبی نشان داده که از آیه «... ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة»^۱ متأثر است. چنان که در سروده‌ای دیگر و با تعابیری از همین دست، بدان تصریح می‌کند:

شاعر در قصیده‌ای دیگر هم بین «اغنیه» و «اخضرار» پیوند برقرار کرده، خطاب به شاعری در بند، می‌گوید:

تعلو الأمواج یفیض البحر

تغسل کفّاه فی وطنی

قسمات الحزن الخوف الیأس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فراوانی و سرسبزی

گشوده می‌شوند.

۱. سورة الحج ۲۲/۶۳... که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز گردید.

الأرض العطشى تخضر

تنهمر، تفيض كنوز الخير

تموز والشیء و الآخر؛ ص ۴۷ (قصیده «كنوز الخير»). ترجمه شعر چنین است: امواج بلند می شود، دریا لبریز می گردد و دستانش خطوط غم و ترس و نومیادی را از چهره میهن من می شوید. این زمین تشنه سرسبز می شود، سرریز می شود و گنج های سعادت را بیرون می ریزد.

ملء اغانیک أخضرا المروج
و نصره السفح و بوح الأریج^۱

نیز در شاعر در قصیده پیشین آورده بود که سال گذشته، هم شعر و هم آرزو را در وجود او میرانده است و اکنون از سال نو می خواهد که با معجزه عشق بسان آن حیات بخش، آن شعر مرده را احیا کند و به تعبیری، شعرتر در او بیانگیزد، یعنی که حزن و غم را از دل او بزدايد چه، کی شعرتر انگیزد، شاعر که حزين باشد.

روند کلمات و به پایان رساندن این بند با واژه «خصوصیه»، بیانگر آن است که این معنی، اساسی ترین چیزی است که شاعر از سال جدید نیاز دارد و این، اوج مفهومی است که آرمان های شاعر را پوشش می دهد.

شاعر در قصیده «لیل و قلب» هم وقتی ویرانگری های پاییز را بر می شمرد و داغی را که پاییز بر دل پرندگان خوش الحان نهاده، وصف می کند، می گوید:

و یخنق ألحان أشواقها
و یلوی بترجیعها المطرب
و کیف تغنی لزهري ذوی
بروض سلیب الحلی مُجدب^۲

نیز در این بند، شاعر بین شعر و عشق هم پیوند برقرار می کند - چنان که در باب اهمیت قصیده گذشت - و از سویی نگاه شاعر در این بند، نگاهی درون گرایانه و شخصی است، در واقع رسالت اولیه عشق در نظر شاعر، زنده کردن دل ها و حیات بخشیدن به جان هاست. از عشق خالصانه می خواهد ظلمت درونی اش را که دست آورد ننگین سال های قبل است، برطرف کند.

۲. دیوان؛ ص ۳۲۳ (قصیده «الی المغرد السجین»)، ترجمه شعر چنین است:

ترانه های سرشار است از سرسبزی چمنزار
و طراوت دامنه کوه، و انتشار عطر

۱. دیوان؛ ص ۴۳؛ ترجمه دو بیت چنین است:

و نغمه های شوق پرندگان را در گلو خفه می کند و سفره آوای طرب انگیز او را در هم می پیچد
چگونه برای گل پژمرده گلشنی خشک و بی گل و گیاه و بی آرایه، نغمه سرایی کند

(۴)

أَعْطِنَا حُبًّا، فَبَنِي الْعَالَمِ الْمُنْهَارَ فِينَا
 مِنْ جَدِيدٍ
 وَنُعِيدُ
 فَضْرَحَةً الْخِصْبِ لِدُنْيَانَا الْجَدِيدِ^۱

واژگان و اعراب

منهار (اسم فاعل از «انهار»): فروپاشیده، تخریب‌شده، منهدم گشته، فروریخته. جدید: خشک، بی‌حاصل، بایر، لم یزرع، بی‌گیاه.

فعل مضارع «بنی» به سبب وقوع پس از «فاء» و مسبوق بودن به طلب (امر)، باید منصوب به «أن» مقدر باشد، اما به ضرورت شعری، این فتحه ظاهر نمی‌شود. «فرحة» نیز مفعول به برای «نعید» است.

عشق، سرمایه زندگی و مایه خرمی است

در این بند نیز سخن از اعجاز عشق است. شاعر، عشقی را می‌جوید که با آن، دنیای فروپاشیده درون یا جامعه‌اش را از نو بازسازی می‌کند و این شادمانی را به او بازگرداند که کویر بی‌حاصل و وجود یا محیطش، دوباره سرسبز و حاصلخیز خواهد شد. شاعر در «القصيدة الأخيرة» (چکامه آخر)، در باب انتظار از عشق چنین گفته است:

الهوی کان ملاذاً هروب
 من ضیاعی و ضیاعک

....

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۲. عشق را ارمغان ما کن

تا دنیای ویران درونمان را

دوباره بسازیم

و شادمانی

سبز شدن دنیای خشکسالان را

باز آوریم

و الهوی کان لیعطینا الرضی و البسمات
و لیسینا جراحات اللیالی الموحشات

...

الهوی کان لبنی و لنعطی
خیر ما فینا^۱

نکته‌ای که از اسناد «بناء» و «اعاده» به متکلم در می‌یابیم، آن است که شاعر نمی‌خواهد سال نو به تنهایی همه آرمان‌هایش را برآورده سازد و او تنها دست روی دست گذاشته باشد و بی‌هیچ تلاشی به نتیجه برسد. بلکه از سال نو و آینده تنها مایه و سرمایه اصلی، و امید و توان اولیه را می‌طلبد ولی مسئولیت بازسازی و کویزدایی را به عهده خود یا جامعه خود می‌داند. تعبیرهای «عالم منهار» و «دنیای جدید» که هر دو استعاره از وجود شاعر یا محیط زندگی اوست، کمال یأس او را از خود و دنیای پیرامون خود می‌رساند و این در بعد اجتماعی‌اش، در سال‌های دهه شصت میلادی کاملاً قابل توجیه است.^۲ تعبیر «فرحة الخصب» هم، چه با تقدیر «فرحة من جنس الخصب» - که موهب تشبیه است - فرض شود و چه معادل با «فرحة للخصب» در نظر گرفته شود،^۳ نشان می‌دهد که وجود شاعر یا جامعه او هم از غم و اندوه رنج می‌برد و هم از خشکی و خشکسالی و بدینسان، هم به شادمانی و سرور نیاز دارد و هم به سرسبزی و باروری.

(۵)

أَعْطِنَا أَجْنِحَةً نَفْتَحُ بِهَا أَفُقَ الصُّعُودِ
نَنْطَلِقُ مِنْ كَهْفِنَا الْمَحْصُورِ مِنْ عَزَلَةٍ

۱. دیوان؛ ص ۴۰۳ و ۴۰۴؛ ترجمه اشعار چنین است:

عشق جایی بود که وقتی از تاهی می‌گریزیم بدان‌جا پناه ببریم
عشق آمده بود که رضایت و لبخند را به ما هدیه کند
و زخم‌های آن شب‌های وحشتناک را از یاد ما ببرد
عشق، برای آن بود که بسازیم
و بهترین گنج وجودمان را نثار کنیم

۱. استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی نیز به این نکته تصریح دارند که در شعرهای فدوی طوقان و امثال او در این مقطع زمانی همه چیز در هاله‌ای از یأس و ابری از اندوه پنهان است (شعر معاصر عرب؛ ص ۲۵۱).

۲. عبارت «فرحة من جنس الخصب» نشان می‌دهد که «فرحة» و «خصب» هر دو تنها یک مصداق دارد؛ دنیای خشک و بی‌حاصل شاعر به شادمانی نیاز دارد و آن شادمانی چیزی جز خرمی و سرسبزی نیست. در توجیه دوم شاعر خواستار بازگردانی شادمانی به دنیای خویش است و این شادمانی مربوط به حاصلخیزی و یا نتیجه آن است.

جُدْرانِ الحَدِيدِ^۱

واژگان و اعراب

صعود: بر آمدن، بر شدن، بالارفتن، فراز آمدن، بر کشیدن، عروج، پرواز، پیشرفت و ترقی.^۲ انطلاق: آزاد شدن، رها شدن، بیرون زدن، در رفتن، رفتن، عزیمت کردن.
شبه جمله «من عزلة...» بدل از شبه جمله «من كهفنا...» است.

عشق و پرواز

شاید بتوان گفت قصیده حاضر، دو بخش اصلی دارد: بخش درونگرایانه که با بند سوم به پایان می‌رسد - و بخش برون‌گرا که از بند چهارم با اشارت و کنایت، آغاز و در این بند با صراحت ادامه یافته است. اگرچه در بندهای پیشین می‌توانستیم از ضمائر متکلم مع‌الغیر چشم‌پوشیم و بگوییم شاعر به درون خود نظر دارد، ولی شاعر در این بند، به ظن قریب به یقین، از آن محدوده درآمده، به جامعه پیرامون خود نظر کرده است.

فدوی طوقان در این بند، دیگر از عشق (حب) به صراحت نام نبرده، بلکه آثار و نتایج عشق را جایگزین آن کرده است. به رهایی‌بخشی و آزادی‌دهی عشق توجه کرده، آن را بال پرواز معرفی می‌کند. از سال نو درخواست بال‌هایی می‌کند که با آنها افق‌های بلند ترقی و تعالی را بکشایند. از غار تنگ و در محاصره خویش و از گوشه انزوای دیوارهایی آهنین باز شوند و بدر آیند و رهایی یابند. كهف، حصر، عزلت، دیوار و حدید هم همه بیان‌گر مشکلات و مصائب جامعه شاعر است که وی چاره کار و راه حل آن‌ها را باز شدن از این بندها و پرواز و عروج می‌داند و آن هم تنها با «عشق» دست یافتنی است.

شاعر در قصیده دیگری هم از عشق به پرواز سخن گفته است:

یا کرمتی! أودُّ کو أطیر

علی جناح الشوق لو أطیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳. بال را ارمان ما کن

تا راه اوج را بکشایم

و از غار درسته‌مان

و از انزوای دیوارهای آهنی

رها شویم

۴. «صعود» به فتح «صاد» هم آمده و به معنی گردنه سخت، و راه سربالایی است.

لکن...^۱

«افق صعود» استعاره مکنیه (و متضمن تشبیه صعود به آسمان)^۲ است و در کنار هم نشان دادن این دو واژه، خود نشان می‌دهد که شاعر به دوردست‌ها و به فرازاها، به هر دو چشم دوخته است؛ آرمان‌هایش هم دور از دسترس است - که این ناشی از یأس اوست - و هم متعالی است. ترکیب‌های «کَهف محصور» و «جدران الحديد»^۳ نیز رمزی است از محدودیت‌های ملت فلسطین و خفقان موجود در آن محیط و محاصره صهیونیست‌ها و دیگر حصارها و بندهای آن جامعه. از سوی دیگر این بند، بازخوردی است از دو سطر قصیده پیشین، آن‌جا که شاعر، طوفان‌های سال گذشته را وصف می‌کند: «اوصدت باب الغد المأمول فی وجه مُنانا . وثنت خطواتنا المنطلقة»؛ و از این روست که گشایش درهای بسته و در یک کلمه «انطلاق» را خواستار است.

(۶)

أَعْطِنَا نَوْراً يَشُقُّ الظُّلُمَاتِ الْمُدْلِهِمَّةَ
وَعَلَى دَفْقِ سَنَاهِ
نَدْفَعُ الْخَطْوَةَ إِلَى ذُرْوَةِ قَمَّةِ
نَجْتَنِي مِنْهَا انْتِصَارَاتِ الْحَيَاةِ^۴

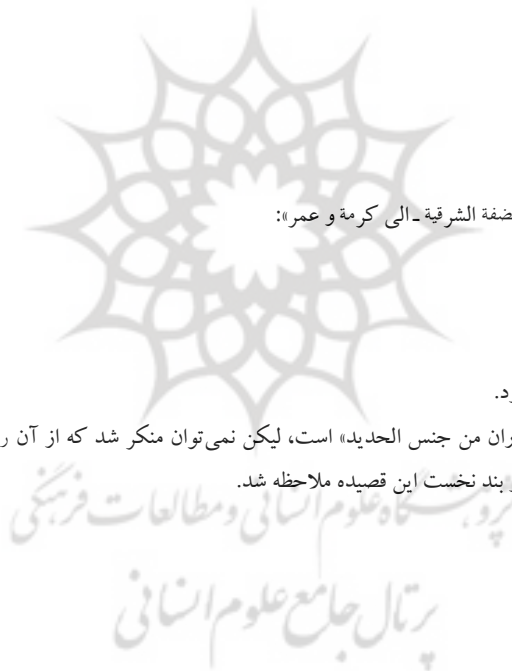
۱. دیوان؛ ص ۴۹۲ (قصیده «رسالة الى طفلين في الضفة الشرقية - الى كرمه و عمر»:

کرمه جان! دلم می‌خواهد پرواز کنم
با بال‌های شوق پرواز کنم
اما...

۲. «صعود» را می‌توان مجاز مرسل هم به شمار آورد.

۱. ترکیب «جدران الحديد» در تقدیر معادل «جدران من جنس الحديد» است، لیکن نمی‌توان منکر شد که از آن راحه تشبیه نیز استشمام می‌شود (: جدران حديدية او كالحديد)؛ چنین است ترکیب «قرايين غناء» که در بند نخست این قصیده ملاحظه شد.

۲. روشنی را ارمغان ما کن
تا تاریکی سرشار را بشکافد
تا با موج روشنی
به سوی قله قدم گام برداریم
و در زندگی
گل‌های پیروزی بچینیم



واژگان و اعراب

مدلهمه (اسم فاعل از اذلهمام): تیره و تار، تاریک، قیرگون، سیاه‌پرننگ. دُفق: ریزش، جریان، فوران، جهش، روانی، جوشش، موج، سیل. سناء و سنی: تابش، درخشندگی، برق، تابناکی. خَطُو: (مصدر خَطَأً): رفتن، گام برداشتن، پیش رفتن، قدم زدن. ذروه: اوج، قلّه، نوک، سر، بالاترین نقطه، منتها درجه. قمّه: معادل «ذروه» است؛ به معنای قامت و جماعت هم آمده است. اجتنی: درو کرد، برداشت کرد، جمع‌آوری کرد، چید، برچید. انتصار: پیروزی، غلبه، دستاورد بزرگ، موفقیت بزرگ، انتقام.

ترکیب «ذروه قمه» مصداق «اضافة الشيء الی نفسه» است که بیان‌گر مبالغه شاعر است و البته می‌توان «قمه» را مجازاً به معنی کوه یا تپه دانست و از تکلف این اضافه هم خلاصی یافت.^۱

جمله «نجتنی منها...» کلمه «قمه» را نعت می‌کند.

عشق و نور

در بند پایانی باز شاعر به بیان مصائب ملت خویش پرداخته، برای آن‌ها چاره‌ای می‌اندیشد. نوری می‌طلبد که همچون برق ابری باران‌زا یا تیغ فجر، ظلمت و تاریکی را با آن ببرد. شاعر در پی صبح است. شب سیاه مظلومیت و نومیدی برایش غیرقابل تحمل شده است. شبی که راه را در آن گم کرده است و هیچ سوسویی در آن نیست که بتواند گام از گام بردارد. چشم به آسمان دوخته، برقی یا ستاره‌ای می‌جوید که در پرتو درخشش آن راه خویش بازجوید، «... کَلِّمَ اِضَاءَ لَهْمَ مَشَوَافِيَه...»^۲ و به سوی قلّه کمالات، قدم پیش‌گذارد و در نهایت به پیروزی و سرافرازی در زندگی دست یابد.

آری او زندگی‌اش را سراسر پاییز و زمستان دیده است و اکنون از بهار و در پی آن تابستان، توقع دارد که امکان چیدن میوه یک عمر کاشت و داشت و رنج و تلاش را برایش فراهم سازد. او به دستاورد بزرگ (انتصار)^۳ چشم دارد و «انتصار» روی دیگر سگه «خصوبه» است که در پایان بند میانی قصیده آمده بود. «باروری» خواسته شاعر برای دل‌های افسرده و پژمرده بود و «انتصار» میوه همان «خصوبه» است که شاعر، چیدن آن را امید دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. اگر «قمه» را به معنای «قلّه» و «ذروه» را به معنی بالاترین نقطه و نوک آن، فرض کنیم، دیگر با مشکل «اضافة شيء الی نفسه» روبه‌رو نخواهیم بود و مبالغه مورد نظر شاعر هم تأمین خواهد شد.

۲. سورة البقرة ۲/۲۰؛ هر گاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زند

۳. اگر «انتصار» را به معنی «انتقام» بدانیم آن‌گاه باید بگوییم شاعر چشم به قدرت و امکاناتی دوخته است که بتواند انتقام یک عمر زندگی نکبت و بی‌عدالتی را بگیرد.

«نور» در این جا می‌تواند استعارهٔ مکنیه (و متضمن تشبیه نور به برق یا شمشیر) باشد و در این صورت کاربرد «نور» به جای «سیف» نشان دهندهٔ روحیهٔ لطیف و زنانهٔ شاعر است که حتی از تصریح به نام‌های خشونت‌بار هم طفره می‌رود. اما از سویی، ظلمت دوران سیاه شاعر، آن‌قدر سنگین است که در الفاظ وصف‌کنندهٔ آن هم اثر گذاشته و آن‌را با لفظی ثقیل یعنی «مدلهمه» نعت کرده است. «قمه» ای هم که شاعر در آن به سرافرازی و پیروزی دست می‌یابد، چیزی جز مجد و عظمت ملت او نیست و از این رو می‌تواند استعاره از «مجد» باشد.

ویژگی‌های کلی قصیده^۱

- ۱- این قصیده همچون سایر قصاید جدید، به ویژه آن‌ها که از نظام «تفعلیه» پیروی می‌کنند، به وحدت موضوع متمایز است و از این رو تنها یک فکر اصلی در آن جریان دارد، هرچند افکار جزئی در سطور و بندهای آن مشهود است.
- ۲- وحدت عضوی (وحدت ارگانیک قصیده) نه تنها در این قصیده که حتی با فرض این که این قصیده و قصیدهٔ پیش از آن مجموعاً یک قصیده را تشکیل دهند، قابل اثبات است. شاعر از یک نقطه (استقبال از سال نو در قالب مسافری از راه رسیده) آغاز می‌کند و در یک مسیر منطقی گام به گام پیش می‌رود: گفتگو با یار بازگشته از سفر، پرسش از رهاورد سفر، درخواست عشق به عنوان بهترین ارمغان، یادکرد راهگشایی عشق و بازگویی منافع فردی و جمعی آن که هم سازندهٔ شخصیت افراد است و هم آزادی‌بخش جوامع و نهایتاً رسیدن به نشاط و خرمی در حوزه فردی و پیروزی و سرافرازی در حوزهٔ جمعی، مراحل و منازل این سیر و سفر شعری را تشکیل می‌دهد و می‌بینیم که هیچ گسست و بریدگی و یا انحراف از مسیر در آن وجود ندارد.
- ۳- عاطفه آن‌چنان در این قصیده موج می‌زند که حتی اگر کسی نسبت به شاعر و روحیات او خالی‌الذهن باشد، بی‌درنگ پس از خواندن شعر، بدان اذعان خواهد کرد. حلول سال نو، عاطفهٔ شاعر را شدیداً برانگیخته و به تعبیر درست‌تر، منفجر کرده است. عواطف انسانی مثل حب، حزن، فرح، شکوی و یأس، هر یک به گونه‌ای در این قصیده جلوه گر است. شاعر بر عناصر انتظار، استقبال عاشقانه، ندا، مناجات، ترانه، خرمی و سرسبزی، پرواز و صبح تکیه دارد که همه بار عاطفی و احساسی دارند. نیز احساساتی که بر سرتاسر قصیده سایه افکنده، قوی و خالصانه است، از این رو عاطفهٔ شعر هم صادق است و هم عمیق، هم آشکار است و هم صریح، که گویا شاعر آن‌را همواره با فریادی، از ژرفای دل برآورده است.
- ۴- جو غالب بر قصیده، جوّی برون‌گراست و این از همان ابتدا که با ضمائر متکلم مع‌الغیر آغاز می‌شود، محسوس است. حتی این ادعا که قصیده جمع‌گرا و همهٔ بندهای آن به مسایل جامعه مربوط است ادعایی گزاف نیست و قابل توجیه است. بنابراین،

۱. مواردی که در متن آمده، افزون بر مطالبی است که در بخش نخست مقاله در باب اهمیت قصیده باز گفتیم.

عاطفه قصیده تنها عاطفه‌ای شخصی (= عاطفه ذاتیه) نیست بلکه از آن‌جا که شاعر از دردهای وطن و هموطنان خود نیز سخن گفته است، یک عاطفه میهنی و ملی (= عاطفه وطنیه و قومیه) هم در آن وجود دارد.

۵- رمزگرایی هم از دیگر ویژگی‌های بارز این قصیده است. «اغنیه خضراء یا زهراء» اصطلاحی رمزی است. «قربان» و «تساییح» نیز چنین است، در شرح بندهای قصیده هم به پاره‌ای از این رموز اشاره شد.

۶- در قصیده، یک تفعیل (فاعلاتن) که عنصر اصلی بحر رمل است، مکرر شده است. شاعر بسان بسیاری از شاعران امروزی خود را از بند بحر عروضی رها کرده که دستش در ادای مافی‌الضمیرش بازتر باشد و بر سلسله افکارش، سلسله بحر و قافیه نهد. البته در سرتاسر قصیده، واژه‌ای نامأنوس، گوش‌خراش، سخت‌ادا و ثقیل یافت نمی‌شود. به دیگر سخن، موسیقی داخلی که همان الفاظ روان و عبارات آهنگین است، جایگزین موسیقی خارجی یعنی بحور خلیلی و قوافی عروضی گردیده است، هرچند نباید غافل شد که شاعر به نوعی قافیه‌پردازی هم ملتزم است: جدید و فریده، یدیک و لدیک، الورد و الوعود، تتفجر و تزه، فینا و فینا، جدید و نعید، خصوبه و الجدیبه، الصعود و الحدید، المدلهمه و قمه، سناه و الحیاه.

خاتمه

کوتاه سخن آن که قصیده «صلاة الی العام الجدید» طپش دلی است عاشق که خوش‌بینانه با هاله‌ای از شادی و امید به زندگی می‌نگرد. آغوش خود را در برابر آینده گشوده است و گویا به گونه‌ای غریزی و غیرارادی در حلول سال نو به این باور رسیده که این بهار، عشق و باروری را به او هدیه خواهد کرد. قصیده می‌گوید که سال نو فرصتی برای تجدّد و نوشدن است، فرصتی برای بیان آرمان‌ها و آرزوها که البته نباید آن‌ها را بر دوش سال نو بار کرد بلکه باید از این نوبهار گشاده‌دست، بال‌هایی عاریه کرده، به اوج قلّه امید پر گشود.

از نظر نگارنده، فدوی طوقان در این قصیده نسبتاً کوتاه به خوبی پیام خود را رسانده و به بهترین وجه رسالت خود را ایفا کرده است. او ترانه‌ای را بر لبان قلمش جاری ساخته که نه تنها در آغاز سال ۱۹۵۸ میلادی که در آغاز هر سال می‌توان آن را بازنوشت و بازخواند و بازشنید و زنگار یأس را از ذهن و دل زدود و مصفی و مُطریّ شد.

منابع

احتشام قرائی، معصومه؛ دور فدوی طوقان فی شعر المقاومة فی الارض المحتلة؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی زبان و ادبیات عربی، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۷/۱۹۷۸م، ۶۷ ص.

- بدوی، مصطفی؛ گزیده‌ای از شعر عربی معاصر؛ ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار؛ تهران: انتشارات اسپرک، ۱۳۶۹.
- بدوی، مصطفی؛ مختارات من الشعر العربی الحديث، بیروت، دارالنهار، ۱۹۶۹م.
- بکار، یوسف حسین؛ «دیوان امام الباب المغلق»؛ قراءات نقدیه، چاپ دوم، بیروت: دارالاندلس، ۱۴۰۲ هـ.ق. / ۱۹۸۲م.
- بکار، یوسف حسین. الرحلة المنسیة، فدوی طوقان و طفولتها الا بداعية / دراسة ونصوص؛ بیروت المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۰م.
- الزرکلی، خیرالدین؛ الأعلام؛ ج۸، چاپ پنجم، بیروت: برار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- الجیوسی، سلمی الخضراء؛ موسوعة الادب الفلسطینی المعاصر، انطولوجیا؛ ج۲، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۹۷م.
- سعید، خالدة، البحث عن الجذور، نقد؛ بیروت: دار مجلّة شعر، ۱۹۶۰م.
- شراره، عبدالطیلف؛ ابراهیم طوقان، دراسة تحلیلیة، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۶۴م.
- شریف دلوثی، ملیحه؛ دیوان علی قمة الدنيا وحیداً للشاعرة فدوی طوقان؛ دراسة و تحلیل؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی زبان و ادبیات عربی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶/۱۹۷۷م، ۶۵ ص.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ شعر معاصر عرب؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
- الشیخ، غرید؛ فدوی طوقان، شعر و التزام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ هـ.ق. / ۱۹۹۴م.
- طوقان، فدوی؛ جشنواره اندوه، ترجمه موسی بیدج، تهران، سوره، ۱۳۷۵.
- طوقان، فدوی؛ دیوان فدوی طوقان، بیروت: دارالعودة، ۲۰۰۰م.
- طوقان، قدری حافظ؛ الخالدون العرب، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۵۴م.
- عرب، عباس؛ «فلسطین در آینه شعر شاعران معاصر فلسطینی»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد؛ سال ۳۲ (ش. اول و دوم)؛ شماره ۱۲۴-۱۲۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۱۵۵-۱۷۶.
- فرزاد، عبدالحسین. رؤیا و کابوس (شعر پویای معاصر عرب)، تهران: مروارید، ۱۳۸۰.
- مایو، عبدالقادر محمد؛ الدراسة الادبیة، ج۱۶، نصوص مدروسة من الادب الحديث و المعاصر، حلب: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ هـ.ق. / ۱۹۹۷م.

محمدی، اکرم؛ دیوان امام‌الباب المغلق للشاعرة فدوی طوقان، دراسة و تحليل، پایان‌نامه دوره کارشناسی زبان و ادبیات عربی، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵/۱۹۷۷م.، ۵۷ ص.

مؤسسه جائرة عبدالعزيز سعود الباطين در نوآوری و خلاقیت شعری: گزیده‌ای از شعر عربی برگردان به فارسی، سی قصیده از شاهکارهای شعر عربی؛ به انتخاب محمد فتوح احمد و دیگران؛ ترجمه یاسر جعفر و موسی بیدج، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۹/۲۰۰۰م.

مؤسسه جائرة عبدالعزيز سعود الباطين للابداع الشعري، هيئة المعجم؛ معجم الباطين للشعراء العرب المعاصرين، ۱۰ ج، [بی‌جا]، ۱۹۹۵م.

النابلسی، شاکر؛ فدوی طوقان و الشعر الأردني المعاصر؛ مصر: الدار القومية، [بی‌تا].

طوقان، فدوی؛ انه اللحن الأخير؛ عمان: دارالشروق للنشر و التوزيع، ۲۰۰۰م.

طوقان، فدوی؛ تموز و الشيء الآخر؛ عمان: دارالشروق للنشر و التوزيع، ۱۹۸۷م.

طوقان، فدوی؛ الرحلة الاصب؛ عمان: دارالشروق للنشر و التوزيع، ۱۹۹۳م.

طوقان، فدوی؛ رحلة جبلية رحلة صعبة، سيرة ذاتية؛ چاپ چهارم، عمان: دارالشروق للنشر و التوزيع، ۱۹۹۹م.

